روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
دوشنبه • ۱ دی ۱۳۹۳ • ۲۹ صفر ۱۴۳۶ • ۲۲ دسامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۹۲ • ۱۶صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۳ • اذان مغرب ۱۶:۵۵ • اذان صبح فردا ۵:۴۱ • طلوع آفتاب ۷:۱۱

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

جوجه‌های هرکسی آخر پاییز ۹۳ چندتا بود؟

پوریا عالمی

● ایرانیان اصیل اعتقاد دارند جوجه‌هایشان را باید آخر پاییز بشمارند. به همین مناسبت دیروز، آخرین‌روز آذر، همه داشتند جوجه می‌شمردند. گزارش آمبولانس را درباره این سرشماری مهم بخوانید.

آمبول: سلام. ببخشید شما چندتا جوجه داشتید؟

ظریف خارجه: راستش ما یک‌جوجه داشتیم. بعضی رسانه‌های تیز داخلی و خارجی می‌گویند حاصل مذاکرات ما زشت‌ترین جوجه جهان است. اما اگر چندماه صبر کنند می‌بینند که این جوجه زشت، درواقع جوجه‌اردک‌زشت است و آخر قصه تبدیل به قوی سفید و زیبایی خواهد شد.

بعضی رسانه‌های تیز داخلی: اینکه ظریف همه تخم‌مرغ‌هایش را گذاشته در یک‌سبد، درست نیست و ما به جوجه نمی‌رسیم.

ظریف خارجه: اگر همه تخم‌مرغ‌هایمان در یک سبد باشد و دوتاش جوجه بشود، بهتر از این است که همه تخم‌ها را صرف جادوجنبل کنیم و اسم در و همسایه را هی روی تخم‌مرغ‌ها بنویسیم و هی بترکه چشم بدخواه بگوییم و تخم را فشار بدهیم تا ببینیم کی ما را چشم زده.

صادق زیباکلام: عجیب است که یکسری که رسانه‌های زیادی هم دارند هی می‌گویند ظریف چندتا جوجه شمرده است. یکی نیست به آنها بگوید آن‌موقع که وضع اقتصاد طوری شده بود که مردم نمی‌توانستند دوتا تخم‌مرغ بشکنند و نیمرو بخورند، شما چه تخم دوزرده‌ای گذاشته بودید که الان این حرف‌ها را می‌زنید؟

علی مطهری: نباید بنا بر این باشد که هرکسی چندتا جوجه دارد. شاید کسی مرغش کُرچ شده باشد. باید به او هم فرصت داد تا مرغش تخم بگذارد بعد ببینیم هرکسی چندمرده حلاج بوده است و کی چندتا جوجه دارد. اینکه نمی‌شود ما شرایط جوجه‌شدن را از یک‌عده بگیریم. الان یکسری هستند که هنوز خودشان سر از تخم درنیاورده‌اند اما مدعی شده‌اند جوجه‌کشی راه انداخته‌اند. نمی‌شود که. به‌نظر ما باید شرایط، برابر باشد. هم مرغداری‌ها باید در سرشماری جوجه‌ها کمک کنند، هم خود مرغ‌ها. اینطوری معلوم می‌شود کی مرغ است، کی خروس است، کی جوجه است و چه کسانی هم هنوز سر از تخم درنیاورده‌اند. بگذارید خود مردم ببینند و انتخاب کنند.

پورازغدی: اساس اینکه می‌گویند جوجه‌هایتان را آخر پاییز بشمارید چیست؟ این توطئه خارجی‌هاست. اینها می‌خواهند آخر پاییز سر ما را به شمردن جوجه گرم کنند، می‌دانید چرا؟ها. چون اگر شما بخواهی آخر پاییز جوجه‌هایت را بشماری باید از اول سال شرایط خوابیدن روی تخم‌مرغ‌ها را فراهم کنی تا جوجه شود. پس جوان ما شغلش می‌شود چی؟ها. آرمانش می‌شود چی؟ جوجه‌کردن تخم‌ها. فکروذکرش می‌شود این یکی جوجه می‌شود، آن یکی جوجه می‌شود. ببینید جوان امروز ما را. هی عکس می‌گیرد و می‌گذارد توی فیس‌بوک، اینستاگرام، گوگل و فایرفاکس و اینترنت اکسپلورر که همه از مظاهر سلطه غرب و فاشیسم است. پس چی شد؟ ها. ایدئولوژی جوان امروز ما می‌شود چی؟ها. تخم‌مرغی. اینکه مشخص است. بعد هم خوشحال باشید تولیدکننده هستید نه مصرف‌کننده. نه عزیز من. داری جوجه تولید می‌کنی که بدهی دست سلطه غرب. بعد خودت می‌دوی می‌روی کی‌اف‌سی با قطعات مرغ عکس سلفی می‌گیری. عزیز من، بیچاره، آن مرغی که داری به دندان می‌کشی همان تخمی است که مرغ برادر تو رویش خوابیده بوده و جوجه شده بوده و آخر پاییز شده بوده. پس بیایید بهش فکر کنیم. جوجه‌هایمان را جای آخر پاییز یک‌بار هم که شده اول بهار بشمریم ببینیم واقعا این سلطه غرب حیرت می‌کند از هوش ما یا نه. ها؟ حیرت می‌کند دیگر.

کارتون خواب

پیام برومند
payam.borumand@gmail.com

گزارش فردا

چهل‌وهشتم؛ سوگ بزرگ

«چهل‌وهشتم» رمز اتصال عزاداری مولای کربلا با مراسم سوگ رحلت رسول‌اکرم است؛ یک‌مراسم تاریخی که سبقه خراسانی‌ها را در ارادت به اهل‌بیت نشان می‌دهد، اما سال‌هاست که شهرها و استان‌های دیگر کشور نیز در به‌جاآوردن این رسم دست به ابتکارهای تازه زده و آن را با فرهنگ بومی خود همراه کرده‌اند.

تهران با داشتن بیش از ۱۰حسینیه و مسجد خراسانی از قدیمی‌ترین برگزارکنندگان مراسم چهل‌وهشتم است. اما اینجا مراسم سوگواری با فاصله‌گرفتن هشت‌روزه از اربعین‌حسینی، رنگ‌وبوی دیگری به خود می‌گیرد. در مسجد ابوالفضلی خیابان قیام، پس از قرائت زیارت عاشورا بعد از نماز مغرب و عشا، نوحه‌خوانی و سینه‌زنی آغاز می‌شود و بعد از آن نوبت به ایستادن پای دیگ‌های بزرگ حلیم می‌رسد. حاج‌احمد، مداح قدیمی این مسجد در ذکر حضرت‌محمد(ص) و امام‌حسن مجتبی(ع) نوحه‌سرایی می‌کند و در پایان، وقت آن می‌رسد که با سلام و صلوات علم و طوق سوگواری‌های عاشورا جمع شود و دوباره به مسجد برگردد. حاج‌احمد به «شرق» می‌گوید: «در تهران قدیم رسم بوده که این علم‌ها پیش از بازگشت به انبار مسجد، به آستان نزدیک‌ترین امامزاده می‌رفتند و سلامی به بارگاه ایشان می‌داده‌اند اما امروز، شلوغی شهر و ترافیک‌های احتمالی مانع از آن است. مسجدهای قدیمی جنوب شهر مثل همین مسجد ابوالفضلی، یک راه دیگر برای بدرقه محرم و صفر انتخاب کرده‌اند و آن هم نذری و اطعام است.» حاج‌احمد از کاسه‌های شله‌زرد و حلیم مسجد می‌گوید که سال‌هاست در اطراف میدان خراسان شهره شده است.

یکی از قدیمی‌ترین شهرهایی که مراسم چهل‌وهشتم را برگزار می‌کند، لنجان اصفهان است. میرمحمد باغستانی، از کارشناسان مذهبی تهران به «شرق» می‌گوید: «حسینیه لنجانی‌ها در نزدیکی میدان گمرک، یکی از آن آدرس‌هاست که در تهران می‌شود به صف سوگواران پیامبراکرم(ص) پیوست.» لنجانی‌های مقیم تهران برای خداحافظی با محرم و صفر، پایان‌بندی مراسم چهل‌وهشتم را با نذری‌دادن می‌گذرانند. آش شله‌قلمکار حسینیه لنجانی‌ها آنقدر معروف است که نیاز به معرفی نداشته باشد، این را باید از اصفهانی‌هایی پرسید که سال‌هاست بچه‌هیاتی این حسینیه به حساب می‌آیند. یک‌رسم ویژه این حسینیه، غبارروبی از نمازخانه آن در روز بعد از چهل‌وهشتم است. بچه‌های محل و پامنبری‌های قدیمی می‌آیند و آستین‌ها را بالا می‌زنند تا حسینیه را برای مراسم‌های شاد بعد از صفر آماده کنند.

با این همه، مراسم‌های چهل‌وهشتم با همه تنوع‌شان محدود به همین چندحسینیه و مسجد نمی‌شود، تکیه‌هایی مثل سیدرضا، تکیه آذربایجانی‌ها، مسجدبستان‌آبادی و... تهرانی‌ها را همچون مجاوران حرم امام‌هشتم در ماتم وفات پیامبراکرم(ص) و شهادت امام‌حسن مجتبی(ع) و امام‌رضا(ع) فرومی‌برند.

پسرای عمو صحرا

به بهانه تولد استادی که دولت دهم به او غضب کرد

بختم ار یار شود*

آزاده تاج‌علی

دانشگاه تهران پیرمردی‌ست ۸۰ساله که از میان پسرانش یک‌کدام را دوست‌تر دارد: دانشکده ادبیات. پسری سر به زیر که برایش شعر فردوسی می‌خواند و نگاهداری‌اش می‌کند. دانشکده ادبیات هم خود پسران بسیاری دارد، اما چندسالی‌ست او را از دیدن چندتایشان محروم کرده‌اند. یکی از آن پسران، دکترمظفر بختیار نام دارد: استاد دیرینه تاریخ ادبیات، سعدی، حافظ و حبسیه‌های مسعود سعدسلمان. نویسنده «کتاب ایران» و «شکوه ایران»، چین‌شناس و نسخه‌پژوه دیرینه که در شناساندن فرهنگ‌های ایران و چین کهن در میان صاحب‌نظران دوکشور شهرت دارد. استادی که با وجود تالیف کتاب‌هایی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و چینی، ترجمه‌های متعدد از آثار دست اول و پژوهش‌های ارزشمند درباره تاریخچه خوشنویسی در ایران، ناروا در دولت پیش، بازنشسته شد و به‌جای سکوی سبز کلاس‌های شلوغش، کنج خانه نشست. دانشکده ادبیات پنج سالی می‌شود که او را ندیده است و اگر هم ببیند، به یقین، نمی‌شناسد؛ زمانی که از پیش او می‌رفت، هنوز روی پاهایش با طمطراق بختیاری راه می‌رفت و دستانش توانایی نوشتن‌های پیاپی و بی‌وقفه را داشت، اما اکنون همچون درختزارهای کهن زاگرس، دستانش کم‌توان شده؛ اندوه بیماری لابه‌لای انگشت‌های قلمی‌اش پیچیده، به موهایش برف نشسته و صندلی‌اش هم چرخ پیدا کرده است. او سال‌هاست که به‌علت غم بازنشستگی اجباری، عوارض چند سکته قلبی را تحمل می‌کند ولی آن‌قدرها بر غرور بختیاری‌اش اصرار می‌ورزد که رنج بیماری طولانی را فقط با پسرش «زروان»**قسمت می‌کند.

نشان پدر

زروان ۲۸ساله است. او پارسال در آزمون دکترای زبان‌شناسی پذیرفته شد اما به‌دلیل پرستاری پدر از ادامه تحصیل دل کند، کنار بستر استاد نشست و لحظه‌به‌لحظه در خدمتش بود تا سلامتی‌اش را بازیابد. او می‌گوید: «پدر سال۸۹، پس از بازنشستگی دچار سکته قلبی شد و کمی بعد دوباره این اتفاق برایش تکرار شد. در این سال‌ها ۲۰پرستار عوض کردیم، اما هیچ‌کدام نتوانستند بیشتر از یکی، دوهفته دوام بیاورند. من و برادرم تصمیم گرفتیم خودمان به نوبت از پدر پرستاری کنیم و دیگر کسی را به خانه نیاوریم. چندین‌ماه روزها یک‌نفر و شب‌ها نفر دیگرمان می‌نشستیم بر بستر او و با علاقه همه کارهایش را انجام می‌دادیم تا اینکه پارسال «اورمزد» در دانشگاه پکن بورسیه دکترا شد و رفت؛ البته رفتن او نتیجه پیشنهاد و همفکری خانوادگی ما بود. برادرم که از ایران رفت، من خیلی دست‌تنها شدم، آنقدر که مدتی بعد، حتی برای شرکت در آزمون دکترا کسی را نداشتم که چند ساعت نزد پدر بماند. فکر می‌کردم هیچ‌کدام از رقیبانم این دغدغه را ندارند و همه لحظه‌هایشان را به مطالعه و تمرکز اختصاص می‌دهند. شب آزمون خیلی غصه داشتم تا اینکه آخرش شاگرد قدیمی پدر را خبر کردم و با اینکه برای خودش استاد پرمشغله‌ای شده است، صبح آزمون از شهرکرد آمد و تا شب کار پرستاری و نگهداری از پدر را به عهده گرفت.»

او ادامه می‌دهد: «شاید، ماه‌های اول پرستاری، خیلی حسرت می‌خوردم که با این همه استعداد نمی‌توانم مانند دیگر جوانان به سفر و تفریح بپردازم یا حتی کار تمام‌وقت داشته باشم. من مترجمی زبان خوانده‌ام. درست است که دکترا را ادامه ندادم اما تجربه بسیار در آموزش و ترجمه دارم. از دوران دبیرستانم همیشه زبان درس دادم و دوران دانشجویی هم در پتروشیمی ماهشهر به کار آموزش پرسنل مشغول بودم تا اینکه بیماری پدر وخیم شد و نتوانستم به کارهای همیشگی و موردعلاقه‌ام ادامه بدهم. از کارم انصراف دادم و تصمیم گرفتم در خلال پرستاری، کار ترجمه و مطالعه تخصصی را ادامه دهم. در همین مدت موفق شده‌ام یک کتاب ۱۱۰صفحه‌ای درباره هنر سخنوری ترجمه کنم که در حال ویرایش نهایی آن هستم و تا آخر سال منتشر می‌شود. در عین حال موفق شدم در سایت «کورس ارا» از کشور آمریکا، «کورس» تحصیلی مدیریت و خلاقیت را با نمره عالی بگذرانم. همین‌طور توانستم یک کتاب کاریکلماتور بنویسم که نشر جیحون قرار است آن را منتشر کند.»

زروان در کوچه‌های زعفرانیه به دنیا آمده است و اجدادش به مستوفی‌الممالک می‌رسند. دهخدا در جنگ‌جهانی اول در خانه پدربزرگ او در «دزک» شهرکرد دو سال اقامت گزید و با استفاده از کتابخانه «امیر مفخم» یادداشت‌های نخستین لغتنامه را نوشت. پدر زروان در سال‌های دور باعث انصراف مسوولان از تغییر آرم دانشگاه تهران شد و ارزشمندترین خدمات را برای حفظ هنر ایرانی با همکاری سیدحسین نصر در کتاب «ایران، پل فیروزه» مبذول داشت. هرکدام از این جمله‌ها می‌تواند برای شخصیت‌پروری زروان مفید باشد اما علاقه شخصی خود او این است که به‌دور از همه نشانه‌های تبختر، برای قامت خمیده پدر تعظیم کند، انگشتان دردناکش را ببوسد و هرازگاهی دانشجویان قدیمی پدر را به خانه دعوت کند تا استاد روحیه‌اش خوب شود و بتواند کتاب‌های ناتمامش را به سرانجام برساند. او می‌گوید: «پدر به علت بازنشستگی اجباری، با دانشگاه تهران قهر کرده است آخر رسم بر نگه‌داشتن استادان قدیمی بوده و حتی استادان پدر هنوز مشغول تدریس هستند. چندبار در این سال‌ها از او دعوت کردند به مراسم و همایش‌های ادبی برود اما به‌دلیل اندوهی که از دولت و مسوولان گذشته به دل داشت، نپذیرفت. می‌دانم که در دلش دوست دارد دوباره در کلاس‌های طبقه چهارم دانشکده حاضر شود و برای دانشجویان مشتاق ادبیات فارسی، از راز و رمز شعرهای حافظ و سعدی بگوید و هوای کتاب، قلم و دانشگاه را نفس بکشد، اما برای کسی این دوست‌داشتن را برملا نمی‌کند و آرام روزگار می‌گذراند. امیدوارم دولتمردی برای دوباره درس‌گفتن استاد کاری بکند. برای اینکه مانند قدیم‌ها، با آهنگ مخصوص خود در کلاس‌های تاریخی دانشکده، غزل حافظ و قصیده سعدی درس بدهد. شاید آن روز بتواند بهتر بخواند: بی‌مزد بود و منت هر خدمتی که کردم/ یارب مباد کس را مخدوم بی‌عنایت»

*** بخشی از غزل حافظ: بختم ار یار شود رختم از ینجا ببرد**

**** ایزد زمان در نوشته‌های پهلوی**

دارم تلفنی

نرسیده به ستارخان

سوسن مقصودلو

- دختر عجب دوره‌وزمونه‌ای شده./ - دوباره خبریه؟

- یه‌جیگرکی نزدیک خونمون بازشده به نام شمس‌تبریزی؛ روی شیشه مغازه‌اش نوشته دل و قلوه شمس‌تبریزی.

- چرا اینو نمیگی؛ دیروز سوار تاکسی شدم یکی می‌گفت سر حافظ. اون‌یکی می‌گفت سر فردوسی. راننده بامزه می‌گفت سر حافظ می‌خوره سوار شو. سر فردوسی نمی‌خوره.

- حافظ گفتی یاد ستارخان افتادم. / - چه ربطی بهم دارن؟

- خیلی. / - یکی شاعره یکی سردار... .

- بابا بلدم. / - پس چی میگی؟

- آخه تو گوش کن. همین گوش شنوا نداریم که این بلاها سرمون میاد. باید دل‌وقلوه شمس‌تبریزی و سرحافظ و فردوسی‌رو بخوریم.

- حالا اگه گفتی. / - دیروز رفتم جلو دانشگاه کتاب بخرم. / - کتاب چی؟/ - اگه گذاشتی.

- .... .

- کتابی که می‌خواستم بگیرم گیرم نیومد، گفتم دست‌خالی برنگردم.

- کاش می‌گفتی داری میری منم چندتا کتاب سفارش داشتم... .

- حالا که گذشت. / - .... .

- خلاصه چشمم خورد به یکسری پوستر که روی زمین پهن بود. / - پوسترم لازم داشتم.

- الو قطع شد؟ / - دیگه سفارشی نداری؟

- بگو دارم گوش می‌کنم. / - چشمم خورد به پوستر ستارخان.

- چه مرد باابهتی بود. میگن وقتی روسا بهش پیشنهاد می‌کنن بره زیر بیدق اونا، گفته ما می‌خواهیم صدنفر زیر بیدق ما باشن، اونوقت شما می‌گین بیام زیر بیدق شما. / - بیدق نه... . بیرق.

- وا... . مطمئنی... . چرا این‌همه سال من فکر می‌کردم بیدقه؟ / - درسته. واقعا قهرمان ملی برازندشه.

- یه عکسی از ستارخان هست که داره قلیون می‌کشه؛ دیدی؟

- اتفاقا همون پوسترو داشت. من کلی ابراز احساسات کردم و به فروشنده گفتم آفرین که پوستر چنین مرد بزرگی را می‌فروشید. می‌دونی چی بهم گفت؟ / - نه.

- گفت خانم خیلی هم فروش داره. جوونا خیلی طرفدارشن؛ واسه قلیون سرودست می‌شکنن. / - جدا.

- منو میگی انگار یه‌سیلی کوبیدن توی صورتم.

- آخی... . کاش یه‌دونه برای من می‌خریدی.

- می‌خوای چیکار؟ / - داداشم تازگیا سفره‌خونه باز کرده می‌خوام بزنه به دیوار.

- ... .

نکته

شرمساریم

اتفاق‌ها می‌افتد؛ گاهی آنقدر بد و وحشتناک که جا می‌خوریم. مثل همین ماجرای تنبیه دو پسربچه افغان که معلم، دستشان را در چاه توالت فروبرده است. حالا یک‌عده از بچه‌ها و بزرگ‌ترها آمده‌اند و «شرمساریم» را با صدای بلند مطرح می‌کنند. یک عده عکس می‌گیرند و می‌نویسند: «دانش‌آموزان ایرانی دوست و همدرد و همراه دانش‌آموزان افغانی و پاکستانی هستند.» یک عده از وکلای جوان هم می‌روند به‌دنبال اینکه پدرِ حمید و محمدرضا شکایت کنند. اما او جواب می‌دهد همین که مدیر مدرسه آمده بود دم در خانه‌هایشان برای عذرخواهی حضوری و معلم را هم منتقل کرده بودند به یک مدرسه دیگر، برایشان کافی است.

حالا باید ببینیم ماجرا به کجا می‌رسد، آیا این اتفاق برای یک‌بار هم که شده سبب می‌شود که ماجرای تحصیل کودکان، ازدواج دخترانشان یا... حل شود. خوب یا بد، ما کارهای بد مهاجران کشورهای دیگر یادمان می‌ماند اما یادمان می‌رود کارهای بد ما هم یاد آنها می‌ماند.

فرداگذرانی

● **شرق:** در ادامه درسگفتارهای «پرسش» درسگفتار جدید عادل مشایخی در این موسسه باعنوان«هذیان‌های منطقی: لایب نیتز از دیدگاه دلوز (لایب نیتز و باروک) »آغاز خواهد شد. این درسگفتار بر مبنای درسگفتارهای ۱۹۸۰ ژیل دلوز درباره فلسفه«لایب نیتز» شکل گرفته است. علاقه‌مندان می‌توانند با شماره‌های ۸۸۸۲۲۰۱۰-۸۸۳۷۶۴۷ تماس گرفته یا به «وب‌سایت» qporsesh.com مراجعه کنند. «موسسه پرسش» در خ قائم‌مقام فراهانی- نرسیده به خ‌شهیدمطهری- کوچه شبنم- پ۳ واقع شده است.

پیشخوان

● در واپسین روزهای ماه صفر و چند روز پس از اربعین حسینی، بد نیست تالیف «ناصر مهدوی» درباره زندگی امام حسین (ع) از انتشارات «کویر» را بخوانید. کتابی با عنوان «اینک حسین آینه زندگی» می‌کوشد تا ضمن بیان گزارشی مختصر از واقعه عاشورا و نیز یادآوری اندیشه اندیشه‌ورزان بزرگ پیرامون عاشورای امام حسین(ع) مطالب ارزنده‌ای عنوان کند و به این مساله مهم بپردازد که امام حسین(ع) الگویی است برای همه آنهایی که مایلند سرافراز و آزاد زندگی کنند.

تجلیل

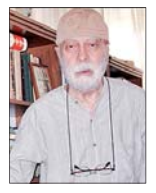

● در مراسم اختتامیه «جایزه داستان تهران» از قاسم هاشمی‌نژاد، نویسنده، مصحح و مترجم پیشکسوت ایرانی تجلیل می‌شود. در این مراسم که ساعت۱۸ چهارشنبه سوم‌دی در سالن اصلی برج‌میلاد برگزار خواهد شد، با هدف تجلیل از پیشگامان حوزه داستان‌نویسی شهری، آیین بزرگداشتی برای این نویسنده برپا خواهد شد. رمان «فیل در تاریکی»، مهم‌ترین اثر داستانی هاشمی‌نژاد است که به عقیده اغلب صاحبنظران و منتقدان یکی از بهترین آثار داستانی ایرانی در ژانر پلیسی به‌شمار می‌رود. قاسم هاشمی‌نژاد سال۱۳۱۹ به‌دنیا آمده و تاکنون در حوزه‌های مختلف ادبیات بزرگسال، ادبیات کودک، شعر، نقد ادبی و تصحیح متون تاریخی و عرفانی فعالیت کرده است. بر مبنای مشهورترین رمانش هم یعنی «فیل در تاریکی» فیلمی به همین نام توسط زنده‌یاد نعمت حقیقی، فیلمبردار فقید سینمای ایران ساخته شده که ناتمام مانده است.